

دکتر کمالی
۱۳۱۵

۱۰۸۶

۶۰۶۲
۲۴

فاسر من
روحه
قدس الله تعالی

سلسله خواجگان

و در این سلسله
و در این سلسله
و در این سلسله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ
وَخَلَقَ الْحَيَانَ مِنْ مَرْجٍ مَزْنَانٍ وَالصَّلَوةَ وَالسَّلَامَ
عَلَى رَسُولِهِ سَيِّدِ الْمَخْتَارِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ الْأَخْيَارِ
وَالْكَرَامِ **اما بعد** سبب تالیف این نسخه آن بود که حضرت
سلطان در ویش و در ویش دوست محبت و مخلص در ویش
بل محبوب قلوب ایشان جانی بیک سلطان زاده الله
تعالی بر کاتبه و شفقت و مرحمت و محبت علی الفقراء و الرغیبین
در مجلسی از سالک طریقت شاه باز بلند روانه حقیقت عاشق
عارف صادق مقبول که خواججه پادشاه **بیت**
گویم اندر مجمع روحانیان مدح او حقیقت است بازند انیان
استدعا بیان سلسله خواجگان قدس الله ارواحهم

بیت

میکردند

میکردند زیرا آن ضعیف کم بصاعت بیان سلسله این طریق
بطریق اختصار کرده شود تا تکمیل خاطر شریف ایشان شود
انشاء الله تعالی **بیان سلسله خواجگان قدس الله**
بیت آن از کجاست و نهایت او ما چه است **قال**
داود یارب یم خلقتم الخلق قال الله تعالی کنت
کنزاً مخفیاً فاجببت ان اعرف فخلقتم الخلق لاعرف
بدان ای طالب صادق چانه و تعالی در یابی بود بی نهایت
پوشیده و نهان در ان عالم خواست که خود را ظاهر سازد
اولاً امر کرد که شو **قول الله تعالی** انما اتراد شیئاً ان
یقول له کذیب کون **بیت** ان کان حسن بود نبود از جهان
الآن ان عرف علی ما کان علیه بعد از نشدن خواست
که آن در یابی حقیقت بی نهایت را بجانب دنیا روان
ظاهر سازد کالبه آدم را در چهل صیاح بید قدرت خود

امن اذا

راست ساخت و آنرا آدم نام نهاد. **بیت**
صبا و ازل که دانه بر دام نهاد. صدی گرفت او شش
نام نهاد. **قال النبي عليه السلام** حضرت طينه آدم
بيدي اگر بعين صبا چا **بیت** خاک باکل کرد و در چل ما مباد و
بعد از آن جان را در و آرام داد. بعد از آن رخت این
دریای حقیقت بی نهایت را ایتما به چنان که بود بر زمین دل
مبارک حضرت آدم علیه السلام **بیت**
سیر روح عالم امر است بس. بس انجخت فی من روحی نفس
روان ساخت بجانب دنیا این دریای حقیقت بی نهایت
را در دنیا بهر جا در شاه جوهرها روان و ظاهر ساخت **بیت**
جو آدم را فرستادیم بیرون. بحال خویش در صحرای افسانم
بدان ای طالب که مراد ازین **شاه جوهرها** دلهای فرزندان
آدم است صلوات الله علیه و مراد ازین **شاه جوهرها** دلها

انبیاء ما تقدم است صلوات الله عليهم اجمعین این دریای
حقیقت بی نهایت در شان جوهرها و جوهرهای آمد از زمان
حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم تا که باز نهمه چا
جمع شوند چون که زمین دل مبارک محمد رسول الله صلی الله
علیه و سلم از همه وسیع و گشاده تر بود میراب حقیقتی که
حق سبحانه و تعالی است بهما این دریای حقیقت بی نهایت
را بر زمین دل مبارک او رخت و روان ساخت بد آنکه
از حضرت پیغامبر صلی الله علیه و سلم زمین دل هیچ
یک ازین انبیا ما تقدم را حوصله آنکه این دریای حقیقت
بی نهایت را کنجا بد شود **بیت** کنار وصل را موسی عمران
بار نمی خواست در اشواق جانی. جوابش کن رانی شد بهیاست
کنار از ما مجو خون در میانمی. چرا که این سعادت بی پایان
در مقام فنا اتم حاصل میشود و گفته اند که این سعادت بی نهایت

خاصه اوست صلی الله علیه و سلم **بیت**
بی فناء مطلق و جذب قوی . کی حرم وصل را حرم شوی
و آستان او را بقدر متابعت او صلی الله علیه و سلم ازین
مرتبه عالی نصیب است **بیت** بقدر آینه حسن تو می نماید که روتی
در بیخ کاینه مانع غم از زنگست . بدان ای طالب صادق
که آنچه حق سبحانه و تعالی از بارگاه کبریا این درم یاری
بی نهایت را از منزل مبارک یار غار خود حضرت ابوبکر
رحمت رضی الله عنه و روان ساخت چونکه دل مبارک او مساوی
و مقابل دل مبارک او بود **کما قال النبی علیه السلام**
ما صب الله فی صدری الا و صبته فی صدر ابوبکر
آنچه حق از بارگاه کبریا . رحمت در صدر شریف مصطفی
آن همه در سینه صدیق رحمت . لاجرم تا بود از و تحقق رحمت
چونکه بعد از حضرت آدم علیه السلام میراث جعفی او بود

اما اصل و حقیقت این درم یاری بی نهایت اینست که از
حضرت ابابکر صدیق با نیجا رسیده است تا قیام قیامت
جاری و روان خواهد بود چونکه اصل و حقیقت درم یاری
بی نهایت این بود که از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله
عنه با نیجا رسیده بود جماعت از خواجگان قدس الله
ارواحهم کمال غلو تهمی و نتمو نهمی که داشتند این طریق
اختیار کردند از کمال و سعیتی که زمین دل مبارک ایشان
را بود چه که طریق و پیکران هر یک شاه جوی و جوی است
ازین درم یاری حقیقت بی نهایت چونکه اصل و مجمع همه
شاه جویها با ز همه با نیجا جمع خواهند شد ازین جهت
این طریق را اعتبار کردند و ازین جهت این را سلسله
خواجگان میگویند چونکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم
جامع تمام این درم یاری حقیقت بی نهایت که از جانب

شاه جو یہاں انبیا و اولیاء ما تقدم آمده است نسبت
شریف اور اصلی اللہ علیہ وسلم نسخہ جامعہ است کہفہ اند
مرحوم انبیا و اولیا را چون کہ زمین دل مبارک حضرت
راصلی اللہ علیہ وسلم مناسبت تمام بود بان در بای حقیقت
اور نسبت منمائید جو کہ جماعت خواجگان را قدس اللہ
ارواحہ مناسبت تمام بان سلسلہ شریف مست ازین
نسبت حضرت خواجگان ترمیکونند **بیت**
سلسلہ خواجہ حلقہ دام بکلا **بیت** کہ درین حلقہ نسبت غافل ازین است
و نیز مسمی است بسلسلہ الذہب ازین جهت تفاوت است
و تشریف چرا کہ تفاوت است در بای پیشتر از شاہ جو یہاں بود
بان در بای حقیقت بی نہایت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
بر زمین دل مبارک حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ رنجتند و
روان ساختند بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز رنجتند

روان

و روان ساختند ازین در بای حقیقت بی نہایت آنحضرت
بر زمین دل مبارک حضرت قاسم بن محمد ابن ابوبکر صدیق رضی اللہ
بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز رنجتند و روان ساختند
ازین در بای حقیقت بر دل مبارک حضرت امام جعفر
صادق رضی اللہ عنہ بقدر استعداد ایشان و ایشان
نیز رنجتند و روان ساختند ازین در بای حقیقت بی نہایت
بر زمین دل مبارک سلطان العارفين ابویزید سیظامی قدس
سره بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز رنجتند و روان
ساختند ازین در بای حقیقت بی نہایت بر زمین دل مبارک
شیخ ابو الحسن الحرقانی قدس سره بقدر استعداد
ایشان و ایشان نیز رنجتند و روان ساختند ازین در بای
حقیقت بی نہایت بر زمین دل مبارک شیخ ابو القاسم
کرکامی طوسی قدس سره بقدر استعداد ایشان و ایشان

نیز ریختند و روان ساختند بر زمین دل مبارک شیخ ابو
 علی فریدونوسی قدس سره بقدر استعداد ایشان و ایشان
 نیز ریختند و روان ساختن ازین دریای حقیقت بی نهایت
 بر زمین دل مبارک ابو یوسف بن یعقوب مهدانی قدس سره
 بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز ریختند و روان ساختند
 ازین دریای حقیقت بی نهایت بر زمین دل مبارک خواجہ عبد
 الحالی عجب و آنی بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز ریختند
 و روان ساختند ازین دریای بی نهایت بر زمین دل مبارک
 حضرت خواجہ عارف ریوگری قدس سره بقدر استعداد
 ایشان و ایشان نیز ریختند و روان ساختند ازین دریای
 حقیقت بی نهایت بر زمین دل مبارک حضرت خواجہ محمود
 انجرفتنوی قدس سره بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز
 ریختند و روان ساختند ازین دریای حقیقت بی نهایت بر زمین

دل مبارک حضرت عزیزان خواجہ علی رامینی قدس سره
 بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز ریختند و روان ساختند
 ازین دریای حقیقت بی نهایت بر زمین دل مبارک خواجہ تاج
 سماهی قدس سره بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز
 ریختند و روان ساختند بر زمین دل مبارک حضرت سید
 امیر کلال بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز ریختند و روان
 ساختند بر زمین دل مبارک حضرت خواجہ بزرگ خواجہ
 خواجہ بهاء الحق والدین المعروف به نقشبند قدس سره
 آقا بدان ای طالب صادق چونکه استعداد حضرت
 خواجہ بزرگ و زمین دل مبارک ایشان در کمال وسعت
 و کشا و کی بود باین مقدار قانع نشده اند غالباً حاج
 و تعالی از کمال عنایت که داشت با ایشان روحانیت
 حضرت خواجہ جهان خواجہ عبد الحالی عجب و آنی را قدس

مددکار حال ایشان گردانید ایشان نیز از کمال شفقت هر آری
 که ازین دریای حقیقت بی نهایت شاه جوها و جوی زمین دل
 مردمان خود در حین حیات ریخته روان ساخته بوده اند
 همه را در زمین دل مبارک ایشان روان ساختند چونکه
 باز آن مجموع همه زمین دل مبارک ایشان بود قدس پیره
 بمنجا که حضرت سلطان الانبیا صلی الله علیه و سلم روان
 ساخته بودند در زمین دل مبارک پادشاه حقیق حضرت ابوبکر
 صدیق رضی الله عنه نوبت آخر در قبه الاسلام بخارا زمین
 دل مبارک حضرت خواجه بزرگ خواجه بهاء الحق والدین نقشند
 قدس سره روان ساختند **بیت** سمرقند صیقل روی زمین است
 بخارا قبه الاسلام است خانکه مولانا محمد الدین عبدالرحمن
 الجامی قدس پیره الغرزمی فرماید **بیت**
 سکه که در شرب و بطحا زدند نوبت آخر به بخارا زدند

از خطا آن پیکر نشد بهره مند جز دل بی نقش شبه نقش بند
 بعد از آن ایشان نیز ریختند و روان ساختند ازین دریای
 حقیقت بی نهایت بر زمین دل مبارک حضرت خواجه علاء الله
 عطا ز قدس پیره بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز
 ریختند و روان ساختند ازین دریای حقیقت بی نهایت بر
 زمین دل مبارک حضرت مولانا یعقوب چرخ قدس پیره
 بقدر استعداد ایشان و ایشان بعد از آن ریختند و روان
 ساختند ازین دریای حقیقت بی نهایت بر زمین دل مبارک
 حضرت خواجه آخر از عبید الله قدس سره ریختند چنانکه نیز
 مولانا محمد الدین عبدالرحمن الجامی میفرماید **بیت**
 ز رو چنان نوبت شاهنشاهی گو که فقر عبید اللهی
 آنکه ز حریت فقر اکست خواجه آخر از عبید اللهی
 ای طالب صادق بدان چونکه زمین دل مبارک حضرت

بیت
 نقش سوی مجانبه نقش راه زود
 جامی از نقش شاه نقش بند

خواجہ احرار بغایت وسیع و بکثرت و بوجوب این مقدار
قناعت نکردند غالباً و میکشیدند از رو چاینت حضرت
ابوبکر گفت اشاشی و بسیار از اجداد ما رسیده تا که
دریای حقیقت بی نهایت را در اخر الزمان تمام بر زمین
دل مبارک حضرت ایشان ریخته و جاری گردانده
بودند غالباً و ایشان نیز ریخته و روان ساختند این
دریای حقیقت بی نهایت بر زمین دل مبارک حضرت
شیخنا و مولانا و محمد المشتهر بالفاضی قدس
الغریز بدان ای طالب صادق که هر یک از این جماعت
صاحب کمالان که نام برده شد دریا اند بی نهایت
که هیچکس از طرق دیگر از اولیا که غیر این طریقند
هر یک شاخ آبد ازین دریا که بهر جانب برده اند چون
مجموعه و اصل آن دریای حقیقت این طریقت باز برمی آید

جمع خواهند شد بحکم این حدیث **قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ**
كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ بجانب صحرای محشر که از آنجا آمده
بودند و نیز هر مصلحتی که ازین دریای حقیقت بی نهایت
که حاصل شده است و هر که حاصل کرده است همه آنجا
خواهند برود و بجانب عرض خواهند کرد و بهین
دریای سیولی روز قیامت و آنش در فوج فرو خواهد
نشست و گناه کاران امت حضرت محمد رسول الله
صلی الله علیه و سلم بهین دریا خواهند برود و پاک
خواهند ساخت انشاء الله تعالی **بنت**
کنند کارم تو و انای نهانی بهنجش و بخش آنها که وانی
گناه بنده عظیم و عذاب و تسلیم ولی رحمت فضلش آمد ما و ارم
و قتی که دانستی که طهارت ظاهر و باطن جوین دریا حاصل
نمی شود بحکم این حدیث که **قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ**

شَيْئًا وَجَدَّ وَجَدَّ وَاهْتَمَامٌ بِجَدِّ نَهَامِي نَأْخُذُ رَا
 بَيْنَ دَرِيَا پَسَانِي **بیت** مِنْ طَلِبِ كَرْدَمِ وَصَالِشِ رُو رُو
 يَأْتُمُ أَيْكُ بِحِكْمِ مِنْ طَلِبِ . اَكَرَازِ كَمَالِ ضَعْفِ اسْتِعْدَادِ قُو
 قَدْرَتِ اَنْ نَدَارِي كِه خُو دَر اِيَايِنِ دَرِيَا پَسَانِي بَايِدِ كِه جِد
 وَاهْتَمَامٌ بِجَدِّ نَهَامِي بِحِكْمِ اِيْنِ حَدِيثِ **قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ**
اَصْحَابُوا مَعَ اللّٰهِ فَارْتَضُوا مَعَ مَنْ يَصْحَبُ مَعَ اللّٰهِ وَبِكِ
 اَزِيْنِ شَاهِ جُوِي اَزِيْنِ دَرِيَا پَسَانِي نَأْأَنِ شَاهِ جُوِي تَرَايَانِ
 دَرِيَا پَسَانِي بَدَا كِه مَرَادِ اَزِ شَاهِ جُوِي عَاشِقَانِ وَ عَارِفَانِ
 اِنْدِ كِه رُو اِنْدِ بِيَا نَبِ دَرِيَا پَسَانِي **بیت** مَا بَرُو اِيْنِمُ وَ
 تُو دَرِيَا پَسَانِي حَيَايَتِي . جُو يَمَانِ تُو يَمِ اَز نَمِه رُو رُو تُو دَارِمُ
 صَحْبَتِ پَرِي بَرِ زَهْرِ عَمَلِيَسْتِ . مَرَكِه بَا اَو كَشْتِ دَرِ عَمَلِيَسْتِ
 اِيْنِ عَمَلِ مَجْمُورِ اَز نَهَامِيَسْتِ . رَهْبَرِشِ سُوِي وَ صِلِ حَا نَبِ اَسْتِ
 بَدَانِ اِي طَالِبِ صَادِقِ كِه عَرْضِ حَقِ سَبْحَانِهِ وَ تَعَالِي اَز

فَأَصْحِبُوا

آفرینش

آفرینش آدم علیه الصلوة و السلام عشق و محبت خودش
 بود **بیت** غرض از عشق تو ام جانشی در دوست
 ورنه زیر فلک اسباب تنغم چه هست . میکش محبت
 همچون را محبوب **بیت** کین کشیست ناکهان تانبری
 بخود گمان . بیک قبول ما ست آن گمان سوی مات میکشد
 مراد ازین جذبیه همین مثل و کشش است چنانکه گفته
 جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُو آزِي عَمَلِ اللّٰثِقِيْنِ **بیت**
 جذبیه و تها مکن زمان طهران کنم . در هوای لامکان جولان کنم
 و در جای دیگر میکشید **بیت** یکجذبیه زحق آمد و دل بردن
 همچون چه کند کین کشش از جانب لیلی است . دیگر آنکه
 نهایت سلوک سالکان طریق دیگر تا اینجا پیش نیست
 هر چه این بدایت طریق مستدیان حضرت خواجگان است
 قدس الله ارواحهم چرا که سلوک ایشان بجزیه است

مجدوبان سالک عبارت از ایشان است و جذبه مقدم
است و این سلوک ایشان از جهت است که گفته اند بابت
ایشان نهایت دیگران است **بیت**
نقشبنده عجب قافله سالارانند که برند از ره پنهان حرم قافله را
از دل سالک ره جاذبه صحبتشان می برد و سوسه خلوت فکر طیار
همه شیران جهان بسته این سلسله اند روی حیل جبه سان بکسلد این
سلسله را . انست که گفته اند هر که بکلمه ن از خادمان
مجدوبان این سلسله بویند و بهر آنکه بمقصود رسد بدان ای
طالب صادق اگر کسی خواهد که زمین او مناسب آن
شود که این دریای حقیقت بی نهایت بماند که هست در و
جاری کرد اند می آنکه طریقه از طریقت این طایفه علیّه با
باجازت کامل مکل عمل کند و زمین خود را مناسب سازد
سازد مکن نیست **الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بَعْدَ انْفَاسِ
الْخَلَائِقِ**

۱۰
گفته اند معنی راه یکی پیمانه و تعالی بعد و انفس
خلایق است اما بهترین راهها طریق صحبت و جذبه است
و بهترین صحبت و جذبه است و بهترین صحبت صحبت
کسی است که سلوک او جذبه واقع شده باشد
هر که عبارت از جذبه آتشیت که میرسد تمام مجلس
و می سوزد خشک و تر را یکسان و متاثر می سازد همه را
و همچنین کسی که می تواند که رساند بسالک طریق در ابتدا
ان معنی را که دیگران در نهایت می رسانند صحبت
همچنین کس که بهتر است **بیت** صحبت هر زهر غلست
رهبرت سوی اول جانانت غایتش ساکنان طریق
این معنی را بخود نمی توانست نگاه داشت از ضعف
استعداد او که هست ایشان را باید که چیزی از دست می
دهند بعد از ملازمت بسیار امید است که این معنی ملکه

نفس ساک شود و از دست نهد حضرت محذومی ما
میفرمایند که یکبار ایشان میخواستند که باین فقره معامله کنند
بخلوتی در آورده بودند و التفات باین فقره میکردند که از
باران ایشان در آمد با و گفتند که بیاید که به نسبت او هفت
راوردایت میجو اسم و زرج کنم و الحق همچنان کردند
چون قلم انجا رسید و سر شکست **س** نس کنم خود
زیرکان را این است **ب** بانک دو کردم اگر در ده کس
این سخن خاصیتی دارد عجیب **ه** هر که خواند پیشتر باید نصیب
زین عروس خانگی در عروناز **ه** خنبد ریخی نمیند رده باز
که سخن کشن نام اندر سخن **ه** چون کل صد برک رویم در زمین
این سخن شیرست درستان جان **ه** کشته خوش نمی کرد در وان
مستمع چون تشنه و جوینده شد **ه** و اغظار مرده بود کوبیده شده
بدان ای طالب صادق که این طایفه علیه چند قسم است اول

مجدوبان

مجدوبان ابرند از ایشان هیچ کس را فایده نیست
اما در حد ذات عزیزان اند و شریف نسبت بعوام
خلق **دوم** ساکنان مجذوب اند هر چه ساکنان
مجدوب آنها که طریقه از طرق این طایفه از کامل مکل گرفته
باجازات و ارادات او مدت سی سال و جهل سال
بطریق دوام حکیم این حدیث **قال النبي عليه السلام**
خبي الأعمال أذومها سلوك كروه بنهايت پير الى
که مقام جذبه است رسیده باشند چنانکه حضرت
سلطان العارفين ابو یزید بسطامی قدس سره گفته
اند سی سال بگذرا و مشغول بودم و از وغایب چون
منزل ذکر پایان رسید همه را دیدم این اشارت بمقام
جذبه و مشاهده است **كما قال النبي عليه السلام عن ابن**
تعالی من ذکر فی لم یشهد و من شهد فی لم ینکر از ساکنان

بسیار باشند که در راه مانند و بمقام جذب ترسند
از دوری اگر شکر کمان طریق در راه مانده اند از هزار
یکی و از پیش اندکی مقصود نرسیده اند **قسم سوم**
مجدوبان سالک اند اینها آنانند که در پیش زودن
خود را با بنجاب میرسانند از کمال علومت و سمو همگی
که دارند هیچ نفس را بی رسیدن با بنجاب بر نمی آرند
تراک پند بس در دو عالم که بر ناید ز جانت بی خدا دم
اگر تو پاس داری پاس نفاک **بسلطانی رسانندت ازین پاس**
اینها اند که با سپاس بانی نفس خود و سلطانی دنیا و آخرت
رسیدند بآنکه درین دو قسم کاملان می باشند
و کاملان مکمل نیز می باشند کامل آنست که بنهایت سلوک
که فنا و فناست رسیده باشد و فنا اتم که مقام جمیل و
ارشاد است رسیده باشد آن عطای وجودی حقانی است

وجود موهوب حقانی آنست که عوض وجود او از
پسگاه وجودی باو ارزانی داشته باشند و تنقید
تصرفات بروی کشاوه او را با زبان عالم فرستاده
باشند از نیت تربیت و تکمیل و ناقصان که هر چه
میکروه باشد بان وجود میکرده باشد بحکم این حدیث
بی سیمح و بی بصیر و بی مبطش اشارت بانست **تجلی**
به نسبت حضرت صلی الله علیه و سلم واقع شده
ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمیت
ما رمیت اذ رمیت بی ویت همچنین قال الله از صمتن کسبت
ماکان الله تلقه کان الله خلقه **بیت**
کان عد بود اندر ما مضاه تا که کان الله له آمد حبراه
ایست مقام تکمیل و ارشاد هر که با این مقام رسیده
او مجازست من الله تعالی از برای تربیت و تکمیل ناقصان

و مقام شهود و وحدت در کثرت و فرق بعد الجمع
بزبان این طایفه علیّه که رفته است باین مقام عالیه
عت الرساله سلسله الذهب

بدان ای طالب صادق چون بیان سلسله خواجگان
و انبیا و اسامی اکابر این طریق را معلوم کردی
قدس الله ارواحهم و کثر الله اتباعهم اکنون طایفه روشن
روندگان این طایفه علیه را بدان جنبه گفته اند **بیت**
از کتاب نامه تیغام کشاید ترا تا که این را از زبان عارفی باید
بی سمر و تو در خوابات هر چند که سکند زمانه
طایفه این طایفه است که پالک ماند که سحر باکان از
خواب بر خیزد و طهارت سازد و در رکعت نماز شکر

که دارد

گذارد و هر وقت که طهارت سازد این دو رکعت
نماز را لازم ست و البته بگذارد و سوره سوره بسم الله و ایمان خود
تازه کند و سه بار بگوید خداوند اتوبه و بازگشتم از این
رضای تو در آن نیست و مرا بر ابراه راست درار و در گناه
عصمت خود نگاه دار و شیطان و از نصاحان بد
نگاه و ویر حاکم عاشقی و عارفی هست این عاصی جانی را
چغلی کامل و نصیبی شامل از انی کرمت فرمای و کلمه
شماوت بگوید و صد بار توبه بگوید و پیش از صبح کاتب
دو و از ده رکعت نماز تهجد گذارد اگر سوره یس را در هر
رکعت چند آیت بخواند درین دو از ده رکعت تمام سازد
بهر و اگر نتواند در هر رکعت فایده بسیار و سوره اخلاصی
سه بار ایستاده گذارد و در رکعت نماز و بگر ختم آن دو
رکعت نشسته گذارد این دو رکعت که نشسته گذارد ده است

در رکعت اول فاتحه و قلم با سبک کاتب
در دوم رکعت فاتحه و قلم با سبک کاتب

خواه دو رکعت گذارد
و خواه چهار رکعت گذارد
بیت سلام

بیت کلمه رکعت می شود

و آن دو از ده رکعت مجموع سپرده رکعت نماز می شود
هر که این نماز تهجد را گذارد دل سحت سیاه او نرم و
روشن کرد و حق سبحانه و تعالی انکس را مقام
محمود کرامت کند یعنی معام شفاعت یعنی روز قیامت
بدر و ما در خود و مصاحبان و سر کر که خواهد شفاعت کند
كَمَا لَبَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ
نَافِلَةً لَكَ عَمَّا يُبْعَثُ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا
تا صبح صادق بیدار باشد و مشغولی کند و نماز بجا
گذارد و بعد از نماز بامداد تا آفتاب بر آمدن نشیند بعد از
بر آمدن آفتاب دو رکعت نماز اشراق گذارد در رکعت
فاتحه یکبار و قل هو الله احد پنج بار در رکوع پنج بار سبحان
العظیم گوید و در سجود پنج بار سبحان ربی الاعلی گوید و تشهد
و صلوات و سلام دهد امیر المؤمنین ع رضی الله

سکون

میکوید من شنیدم از پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت
دو رکعت هر که نماز اشراق گذارد از روی ثواب جنان باشد
که صد بنده از فرزندان اسماعیل پیغمبر علیه السلام
که دست کافران گرفتار شده باشند خریدار
نما فرموده از برای رضای حق سبحانه و تعالی آزاد کرده
باشد و امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله
عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه و سلم گفت
ثواب یک حج تامه تا مه یافته باشد هر که این دو
رکعت نماز اشراق گذارد و بعد از نماز اشراق دو رکعت
نماز استخاره گذارد در رکعت اول فاتحه یکبار و سوره قل
یا ایها الکافرون یکبار و در رکعت دوم فاتحه و سوره
افلاص یکبار بخواند و این نماز استخاره را حضرت
ابراهم خلیل صلوات الرحمن علیه و سلامه

کنارده است از برای طلب خیر در آن وقت که
غروب و لعین در آتش انداخت این دو رکعت نماز را
اِبراهیم علیه الصلوة والسلام گذارد آتش کلمات
شد برکت این دو رکعت نماز از اجنت استخاره
میکویند هر که این دو رکعت نماز را گذارد و بخت آتش
بر ابراهیم کلمات شد حق سبحانه و تعالی آنس راه
بهشت روزی کند هر چند که پیش آتش دوزخ بوده باشد
از آتش دوزخ نجات یابد بعد از آن اگر تواند
تا جاشت نشیند و مشغولی کند و اگر نتواند از برای مصلحتها
و نیامی که داشته باشد برود بکند در وقتی که آفتاب
جاشت شود نماز جاشت گذارد و نماز ضعیفتر میکویند
خواه چهار گذارد و خواه هشت رکعت گذارد در هر
چهار رکعت یک سلام دهد و دو قعدہ کند در قعدہ اول سلام

دهد و بعضی دو اروزه رکعت میکند از بند و اکثر درین سلسله
خواجگان نماز جاشت را دو اروزه رکعت میکند از بند مخیر
است خواه چهار چهار گذارد و خواه هشت هشت گذارد
و دو اروزه گذارد از روی ثواب چنان باشد که میان
آسمان و زمین کاواکی را بر از مال کرده در راه رضای
حق سبحانه و تعالی تصدق کرده باشد و در خردمگر
آمده است خیر فی الدنیا و ما فیها و در نماز جاشت بعضی
که چهار رکعت گذارده اند بدو قعدہ و یک سلام در
اول فاکه یکبار و سوره و الشمس و صبحها و در رکعت دوم
سوره و اللیل اذ انغثت یکبار و قعدہ کند الحیات تا غنچه
و رسوله خواند و برخیزد در رکعت سوم فاکه و سوره
والضحی و اللیل اذ اصبحت یکبار و در رکعت چهارم فاکه و سوره
الم نشرح یکبار بخواند بعد از قعدہ دوم سلام دهد

و بعد از آن که آنجا بزوال یافت نماز زوال میگویند
 چهار رکعت میگذارد و بعد از آن یک سلام در هر
 فاتحه یکبار و سوره اخلاص سه بار سه بار بخواند که این نماز
 حق سبحانه و تعالی ایمان او را از عارت شیطان نگاه
 دارد و ایمان او هرگز زوال نباشد درین بایمان باشد
 و بایمان از دشمنان و رعد و بعد از آن نماز پیشین
 گذارد و نماز دیگر را در وقت گذارد بعد از نماز دیگر
 باز ایمان خود را تازه کند و کلمه شهادت گوید و بعد از آن
 هفتاد بار استغفار کند بعد از استغفار این کلمه را سه بار
 گوید **کلمه استغفار اینست** اسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْ كُلِّ
 ذَنْبٍ أَذْنِبْتَهُ عَمْدًا أَوْ خَطَاً سِرًّا أَوْ عِلَانِيَةً
 صَغِيرَةً أَوْ كَبِيرَةً وَأَتُوبُ إِلَيْهِ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي أَعْلَمُ وَمِنَ
 الذَّنْبِ الَّذِي لَمْ أَعْلَمْ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ سَتَّارُ الْعُيُوبِ

غَفَّارُ الذُّنُوبِ لَأَحْسَنَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
 بعد از آن این دعا را بخواند اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ
 يَا وَاجِبَ الوجودِ وَيَا وَهَّابَ الخَيْرِ وَالوجودِ أَفْضَلِ عَلَيْنَا
 أَنْوَارِ حَمْنِكَ وَبَيِّنْ لَنَا الْوُصُولَ إِلَى مَعْرِفَتِكَ بِسُكَّانِكَ
 لِأَعْلَمَ لَنَا الْإِمَاءَ عَلِمْنَا وَلَا مَعْرِفَتَ إِلَّا مَا لَهْمُنَا أَنْكَ
 أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنَ الْعِصْمَةِ ذَوَاتِهَا
 وَمِنَ النِّقْمَةِ تَمَامِهَا وَمِنَ الرَّحْمَةِ شَمُوكَهَا وَمِنَ الْعَيْشِ أَرْغَدِهَا وَمِنَ
 وَمِنَ الْعَمْرِ أَسْعَدَهُ وَمِنَ الْوَقْتِ أَطْيَبَهُ وَمِنَ الرِّزْقِ أَوْسَعَهُ
 وَمِنَ الْفَضْلِ أَعَزَّهُ وَمِنَ الْإِنْفَامِ أَعَمَّهُ وَمِنَ الْإِحْسَانِ أَكْمَلَهُ
 اللَّهُمَّ كُنْ لَنَا يَا جَبَّارُ وَلَا تَكُنْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ أَنْجِمْنَا بِالسَّعَادَةِ
 أَحْمَلْنَا وَحَقِّقْ بِالزِّيَادَةِ أَمَانَنَا وَأَقْرِزْنَا بِالْعَافِيَةِ عُدُونَنَا
 وَأَصْلِحْ لَنَا صَبْرًا لِسُجَالِ عَضُوكَ عَلَيَّ ذُنُوبَنَا وَعَلَيْنَا بِأَصْلِحْ
 وَأَصْبِرْ بِسُجَالِ عَفْوِكَ عَلَيْنَا

انوار از زلاله و در حق عبادت

MILLET GENEL KÜTÜPHANESİ
 KISIM: V. OSMANLI
 ESKİ KAYIT NO: 1084 m.
 YENİ KAYIT NO:
 TASNİF NO:

عَيُونَنَا اجْعَلِ النُّقُويَ زَادَنَا وَفِي حَيْثُ اجْتِهَادَنَا فَإِنَّ
 عَلَيْكَ تَوْكَلْنَا وَاعْتَمَدْنَا تَبَتُّنَا عَلَى مَجْمَعِ الْأَسْتِقَامَةِ
 وَأَعَزَّنَا مِنْ مَوْجِبَاتِ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَفَّفْ عَنَّا
 ثِقَلِ الْأَوْزَارِ وَأَنْزِقْنَا مَعِيشَةَ الْأَبْرَارِ وَكِفْنَا وَصْرَ
 عَنَّا شَرَّ الْأَشْرَارِ أَعْتَقْ رِقَابَنَا وَرِقَابَ آبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا
 وَمَشَائِخِنَا وَأَسْتَادِينَا وَعَشَائِرِنَا وَأَقَارِبِنَا وَأَزْوَاجِ
 حُقُوقِ عَلَيْنَا مِنَ الدِّينِ وَاللَّطَالِمِ وَالنَّارِ بِرَحْمَتِكَ
 يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ يَا سَتَّارُ يَا حَلِيمُ يَا وَهَّابُ
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ



نهارك بظلال وديانك غمام
 ويشيد في الدنيا ليلتك يوم

لو كانت الدنيا في ظلمت جبار
 لتركس ليلته واضرت نار